



# تأثیر هخامنشیان در دریای سیاه

تعامل قدرت‌ها

به اهتمام: ینس نیلینگ و الن رِم

ترجمه

دکتر مهسا ویسی و دکتر علیرضا هژبری نوبری

# تأثیر هخامنشیان در دریای سیاه: تعامل قدرت‌ها

ینس نیلینگ

الن رِم

ترجمه

دکتر مهسا ویسی

دکتر علیرضا هژبری نوبری

تهران

۱۴۰۰



سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم اسلامی و انسانی (سمت)  
پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی

عنوان و نام پدیدآور: تأثیر هخامنشیان در دریای سیاه: تعامل قدرت‌ها / [ویراستاران] ینس نیلینگ، الن رم؛ ترجمه مهسا ویسی و علیرضا هژبری نوبری.  
 مشخصات نشر: تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم اسلامی و انسانی (سمت)، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی، ۱۴۰۱.  
 مشخصات ظاهری شش، ۳۵۰ ص. مصور.

فروست: «سمت»؛ ۲۵۰۵. باستان‌شناسی؛ ۹۱.  
 شابک: ۸-۲۵۴۳-۰۲-۶۰۰-۹۷۸-۱۲۵۰۰۰۰ ریال

یادداشت: عنوان اصلی: *Achaemenid Impact in the Black Sea: Communication of Powers*, c2010.  
 یادداشت: کتابنامه.

موضوع: ایران — تاریخ — هخامنشیان، ۵۵۸ - ۵۲۹ ق. م.  
 موضوع: Iran — History — Achaemenians, 558-529 B. C.

موضوع: دریای سیاه، ساحل — آثار تاریخی، Black Sea Coast — Antiquities  
 شناسه افزوده: نیلینگ، ینس، Nieling, Jens

شناسه افزوده: ریم، الن، Rehm, Ellen

شناسه افزوده: ویسی، مهسا، ۱۳۶۴-، مترجم.

شناسه افزوده: هژبری نوبری، علیرضا، ۱۳۲۸-، مترجم.

شناسه افزوده: سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم اسلامی و انسانی (سمت)، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی.

The Organization for Researching and Composing University Textbooks in the Islamic Sciences and the Humanities (SAMT), Institute for Research and Development in the Humanities.

رده‌بندی کنگره: ۱۴۰۰ DSR ۲۱۹

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۸۷۶۷۲۹۳

رده‌بندی دیوبی: ۹۵۵/۰۱۴

سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم اسلامی و انسانی (سمت)

پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی



*Achaemenid Impact in the Black Sea: Communication of Powers*; Edited by Jens Nieling and Ellen Rehm. Aarhus: Aarhus University Press, c2010.

تأثیر هخامنشیان در دریای سیاه: تعامل قدرت‌ها

به اهتمام: ینس نیلینگ و الن رم

ترجمه دکتر مهسا ویسی (استادیار پژوهشکده تاریخ ایران پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) و دکتر علیرضا هژبری نوبری (استاد گروه باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس)

ویراستاران: آرزینا ارشادی یزدی و مزگان امیری پریان

چاپ اول: زمستان ۱۴۰۰

تعداد: ۲۰۰

حروفچینی و لیتوگرافی: سمت

چاپ و صحافی: بصیرت

قیمت: ۱۲۵۰۰۰۰ ریال. در این نوبت چاپ قیمت مذکور ثابت است و فروشندگان و عوامل توزیع مجاز به تغییر آن نیستند.

نشانی ساختمان مرکزی: تهران، بزرگراه جلال آل احمد، غرب پل یادگار امام (ره)، روبه‌روی

پمپ گاز، کد پستی ۱۴۶۳۶۴۵۸۵۱، تلفن ۰۲-۴۴۲۴۶۲۵۰.

www.samt.ac.ir

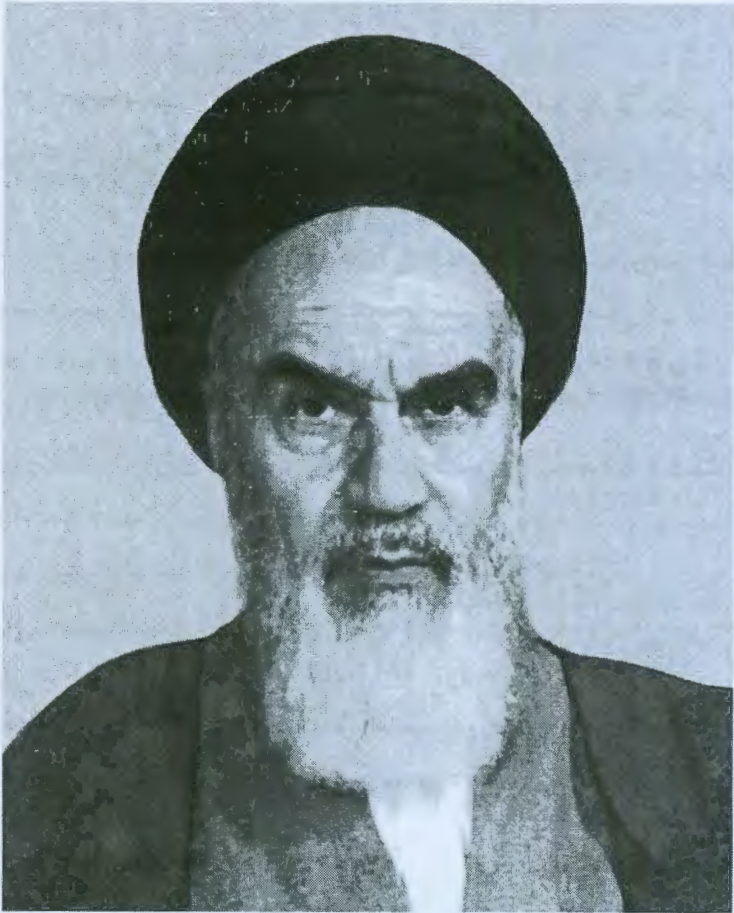
info@samt.ac.ir

@sazman\_samt

این کتاب با کاغذ حمایتی منتشر شده است.

هر شخص حقیقی یا حقوقی که تمام یا قسمتی از این اثر را بدون اجازه ناشر، نشر یا پخش یا عرضه یا تکثیر یا تجدید چاپ نماید، مورد پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



این را باید به خودمان اثبات کنیم ... که شرق هم یک جایی است. همه‌اش غرب نیست. شرق هم یک جایی است که خزانش بیشتر از همه جا و متفکرینش بیشتر از همه جا بوده است، ... تمدن از شرق رفته به غرب.

صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۲۰-۲۱

## سخن «سمت»

یکی از هدف‌های مهم انقلاب فرهنگی، ایجاد دگرگونی اساسی در دروس علوم انسانی دانشگاه‌ها بوده است و این امر مستلزم بازنگری منابع درسی موجود و تدوین منابع مبنایی و علمی معتبر و مستند با در نظر گرفتن دیدگاه اسلامی در مبنایی و مسائل این علوم است.

ستاد انقلاب فرهنگی در این زمینه گام‌هایی برداشته بود، اما اهمیت موضوع اقتضا می‌کرد که سازمانی مخصوص این کار تأسیس شود و شورای عالی انقلاب فرهنگی در تاریخ ۶۳/۱۲/۷ تأسیس «سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم اسلامی و انسانی» را، که به اختصار «سمت» نامیده می‌شود، تصویب کرد.

بنابراین، هدف سازمان این است که با استمداد از عنایت خداوند و همت و همکاری دانشمندان و استادان متعهد و دلسوز، به مطالعات و تحقیقات لازم پردازد و در رشته‌های مختلف علوم انسانی به تألیف و ترجمه منابع درسی اصلی، فرعی و جنبی اقدام کند.

دشواری چنین کاری بر دانشمندان و صاحب‌نظران پوشیده نیست و به همین جهت مرحله کمال مطلوب آن باید به تدریج و پس از انتقادات و یادآوری‌های پیاپی ارباب نظر به دست آید. انتظار دارد که این بزرگواران از این همیاری و راهنمایی دریغ نورزند و با پیشنهادهای اصلاحی خود، این سازمان را در اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی جمهوری اسلامی ایران یاری دهند.

کتاب حاضر برای دانشجویان رشته باستان‌شناسی در مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد به عنوان منبع اصلی درس باستان‌شناسی ماد و هخامنشی به ارزش هر کدام ۲ واحد ترجمه شده است، امید است علاوه بر جامعه دانشگاهی، سایر علاقه‌مندان نیز از آن بهره‌مند شوند.

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	دبیاچه‌ای بر نسخهٔ پارسی
۳	پیشگفتار مترجمان
۵	پیشگفتار ینس نیلینگ، الن ریم
۱۵	هخامنشیان در قفقاز؟ آدل بیل
۳۰	صلح پارسی و مردم منطقهٔ دریای سیاه: حد و حدود ایدئولوژی امپراتوری هخامنشی ماریا بروسیوس
۴۵	ابوالهول‌های لابیوندا آنه ماری کارستنس
۵۱	پژوهش‌های اخیر در کورگان‌های اولسکی ولادیمیر آر. ایرلیخ
۷۳	تراکیهٔ اسرار آمیز و پارس هخامنشی دیانا گرگوا
۹۶	ریتون نقره با بازنمایی بز کوهی بالدار از تومولوس چهارم سمیبرانتی: ... ولادیمیر گرونچارووسکیچ
۱۱۲	بررسی‌های ژئومغناطیس در قلمرو لایبریس (محوطهٔ سمیبرانتی) در سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۰۶ تاتیانا ن. اسمکالوا
۱۲۰	یک دروازهٔ ورودی پارسی در آذربایجان: کاوش‌ها در قراچه میرلی فلوریان کنائوس، ایولان گاکوشیدزه و ایلیماس بابایف
۱۳۴	سیاست امپراتوری پارس در پشت ظهور و سقوط کیمیری‌های بسفور در ربع آخر قرن ششم ق.م ... ینس نیلینگ

صفحه	عنوان
۱۵۱	تأثیر هنامنشیان بر تراکیه: یک بررسی تاریخی الین رم
۱۸۰	طبقه‌بندی اشیاء ساخت هنامنشیان، یا متأثر از هنامنشیان، از منطقه دریای سیاه الین رم
۲۱۷	تأثیر هنامنشی در پافلاقونیه: قبور صخره‌ای در دره آمنیاس لطیف سامرر و الکساندر فن کینلین
۲۴۷	ظروف طلا و نقره، جواهرات و سلاح‌های «هنامنشی» و «الهام گرفته از هنامنشی» و ... میخائیل تریستر
۳۰۴	بازبینی لشکرکشی داریوش به سکاها کریستوفر تولین
۳۴۱	فهرست اعلام

## دیباچه‌ای بر نسخهٔ پارسی

سال‌ها، هخامنشیان بدترین مطبوعات را در میان باستان‌شناسان و مورخان هنر داشتند. هنر آخرین حاکمان مهم خاور نزدیک باستان التقاطی و ناخالص تلقی می‌شد. علاوه بر این، مفهوم تاریخ را زبان‌شناسان کلاسیکی بنا نهادند که همیشه بر منابع نوشتاری یونانی و رومی تکیه می‌کنند. منابعی که هخامنشیان را بزذل و خشن توصیف می‌کنند. بدون هیچ «فرهنگی»، خوشبختانه، این تصویر با پژوهش‌های بسیاری از محققان در رشته‌های گوناگون در سی سال اخیر تغییر کرده است. به خصوص برای غنی‌سازی دانش ما از سطح بالای فرهنگ هخامنشیان باید به هلن‌سانسیسی - وردنبورخ و آملی کورت و پروژه «تاریخ هخامنشیان» آن‌ها اشاره کرد. این تحقیقات، در ایران و خارج از کشور هنر، معماری، زبان و تاریخ آن‌ها را در بر می‌گیرد. نمایشگاه‌هایی مانند «امپراتوری فراموش‌شده - جهان ایران باستان» در موزهٔ بریتانیا در لندن (بریتانیای کبیر) در سال ۲۰۰۵ و «امپراتوری پارس، شکوه و جلال پادشاهان بزرگ» در اشپیر (آلمان) در سال ۲۰۰۶، اهمیت این پادشاهی بزرگ را برای تعداد زیادی از مخاطبان نمایان کرده است. در بسیاری از کنفرانس‌ها خاطر نشان شده است که باید دیدگاه غربی‌ها در مورد فرهنگ هخامنشی تغییر یابد. آن‌ها بیش از ۲۰۰ سال بزرگ‌ترین امپراتوری بودند که تا به حال در جهان باستان شناخته شده است. به استثنای دوره بسیار کوتاه مدت حکومت اسکندر مقدونی. علی‌رغم منابع نوشتاری پارسی ناچیزی که باقی مانده‌اند، دانش ما در مورد هخامنشیان مبتنی بر مبنای بسیار گسترده‌تری است و همچنان در حال افزایش است. نه تنها کاوش‌ها در خود ایران هر روزه نتایج جالب‌تری در این مورد ارائه می‌کنند بلکه در خارج از ایران نیز می‌توان به اکتشافات شگفت‌آوری اشاره کرد. چه کسی فکر می‌کرد که پادشاهان هخامنشی کاخ‌های بزرگی در ساتراپی‌های شمالی خود مانند قفقاز - که قابل مقایسه با کاخ‌های تخت جمشید است ساخته باشند؟ یا چنان انگیزش‌هایی به پادشاهی‌های کوچک در ساحل جنوبی دریای سیاه داده باشند که ساکنان آن از عناصر و نقش برجسته‌های هخامنشی در نمای قبور خود استفاده کنند. امروزه ما در مورد ساتراپی‌ها و تأثیر هخامنشیان در این سرزمین‌ها بیشتر می‌دانیم. آن‌ها نه تنها نقوش و ایده‌های فرهنگ‌های



قبلی را اکتساب کردند - کمابیش توسط هر فرهنگی انجام می‌شود - بلکه فرهنگ خود را نیز به سرزمین‌های تابعه امپراتوری خود می‌آوردند.

برای بررسی تأثیرات آن‌ها در حوزه دریای سیاه یکی از پروژه‌های «مرکز دریای سیاه» در آرهوس (دانمارک) بود. در ارتباط با این پروژه کنفرانسی در ارتباط با نتایج تحقیق برگزار شد. همه این مقالات جالب در کتاب حاضر جمع شده‌اند. من بسیار خوشحالم که اکنون این کتاب به زبان فارسی ترجمه شده است چرا که به مخاطبان بیشتری امکان آشنایی با این نتایج را می‌دهد. بنابراین، این کتاب به دنبال کردن مسیر افزایش مطبوعات عالی برای هخامنشیان کمک خواهد کرد!

الن رم

مونستر، فوریه ۲۰۱۴ میلادی

## پیشگفتار مترجمان

والایی و شکوهمندی هنر دوران امپراتوری هخامنشی که بر همگان آشکار است حاصل ترکیب هنر سرزمین‌های تابعه امپراتوری با هنر بومی و ذکاوت پادشاهان هخامنشی بود که هنری ناب را در تمام جنبه‌هایش پدید آورد. سلطنت پارسیان، واحدهای سیاسی، قومی و جوامع مختلفی را در برمی‌گرفت که در سراسر این قلمرو پهناور نوعی سیستم هنری یکپارچه، غالب بود. سرزمین‌های حوزه دریای سیاه نیز بخشی از این قلمرو بودند که طی حضور و نفوذ هخامنشیان در آنجا در کنار حفظ هنر بومی خود، تأثیراتی از هنر پارسیان نیز پذیرفتند. کتاب حاضر مجموعه‌ای از مقالات ارائه‌شده در کنفرانس سال ۲۰۰۸ م است که به بررسی این آثار و همچنین نقد تاریخی حضور هخامنشیان در این ناحیه پرداخته است. به طور کلی مسئله حضور و آثار هخامنشی در خارج از مرزهای کنونی سرزمین ایران، بسیار مهم و شایان توجه است. بی‌شک قلمرو پهناور امپراتوری هخامنشی، که از شمال به ساحل شمالی دریای سیاه، از جنوب به ساحل خلیج فارس، از شرق به هند و از غرب به لیبی محدود می‌شد آثار بی‌ظنیری را در خود جای داده است که مطالعه و بررسی آن‌ها نمودهای تازه‌ای از هنر و قدرت هخامنشی را هویدا می‌کند. آنچه از نتایج تحقیقات پژوهشگران دوره هخامنشی برمی‌آید چنین است که غنای آثار و شواهد مادی مربوط به این دوره در خارج از مرزهای امروزی ایران و دورتر از سرزمین اصلی پارسیان در گذشته، چیزی کم از آثار تخت جمشید ندارد. برای نمونه، تالارهای ستون‌دار مکشوفه از منطقه قفقاز جنوبی، اگرچه شکوه و بزرگی تالارهای ستون‌دار تخت جمشید را ندارند، اما دنباله‌رو سبک پارسیان و نمودی از هنر بین‌المللی هخامنشیان هستند. همچنین در این کتاب به بررسی آثار دیگری همانند انواع ظروف فلزی، عناصر معماری، قبور صخره‌ای و غیره می‌پردازیم که گاه ساخته دست هنرمندان آموزش‌دیده در کارگاه‌های پارسی هستند و گاه هنر دست صنعتگران بومی که به زیبایی شاخصه‌های هنر هخامنشی را با هنر بومی خود در آمیخته و آثاری بدیع خلق کرده‌اند. معادل لاتین اغلب کلمات خاص در پاورقی آورده شده و هر کجا که لازم بوده توضیح مختصری نیز اضافه شده است.

بدیهی است که یافته‌های مورد پژوهش در این کتاب تنها بخشی از آثار فراوان دوران شکوهمند هخامنشی در خارج از مرزهای ایران کنونی است و شایسته است دایره این مطالعات در بین پژوهشگران ایرانی نیز گسترش یابد. با امید به اینکه ترجمه این کتاب رویکردهای نوینی را به روی باستان‌شناسان ایرانی بگشاید.

دکتر مهسا ویسی

استادیار پژوهشکده تاریخ ایران پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دکتر علیرضا هزبری نوبری

استاد گروه باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

## پیشگفتار

ینس نیلینگ<sup>۱</sup>، الزن ریم<sup>۲</sup>

### یک مرور تاریخی کوتاه

به مدت ۲۰۰ سال، از نیمه دوم قرن ششم تا دهه‌های قبل از ۳۳۰ ق.م، سلسله پارسی هخامنشیان بر آناتولی و ارمنستان که بخشی از امپراتوری وسیعی که از دریای مدیترانه تا افغانستان و هند را در بر می‌گرفت، حکومت می‌کردند. پادشاهان بزرگ، داریوش اول و خشایار اول، حتی تلاش کردند یونان و مناطق شمالی دریای سیاه را فتح کنند. اگرچه آن‌ها شکست خوردند، قسمت‌هایی از تراکیه<sup>۳</sup> برای مدت کوتاهی بخشی از قلمرو آن‌ها شد. یونانیان پونتیک<sup>۴</sup>، با وفق دادن خود با استیلای پارسیان، که احتمالاً جایگزینی وسوسه‌انگیز برای پیوستن به لیگ دلیان<sup>۵</sup> به رهبری آتنی‌ها بود، توانستند از این موقعیت سود ببرند.

زمانی که پادشاهان بزرگ در تخت جمشید علاقه خود را به مرزهای شمال غربی از دست می‌دادند، ساتراپ‌های آن‌ها ناچار به کنترل اوضاع و حفظ تعادل قدرت با ورود به اتحادهای مختلف با جناح‌های یونانی و نیز احتمالاً سکایی بودند. این یک راه‌حل پایدار بود و ساتراپ‌ها در اجرای این «نقشه آناتولیایی» چنان چیره‌دست شدند که میل به استقلال‌طلبی به وجود آمد.

آن‌گونه که گزنفون مستند کرده است، از سال ۴۰۰ ق.م به بعد، با شورش کوروش صغیر مجموعه درگیری‌های داخلی برای تضعیف بخش‌هایی از امپراتوری آغاز شد. این شرایط برای کشورهای پیرامونی، برای مثال پادشاهی بسفور<sup>۶</sup> سودمند بود و به سطح نوینی از تعامل فرهنگی

- 
1. Jens Nieling
  2. Ellen Rehm
  3. Thrace
  4. Pontic Greeks
  5. Delian League
  6. Bosporan

به هزینه پارسیان در نیمه اول قرن چهارم منجر شد. در اثر نوعی جهانی شدن، جوامع مستقر شهری یونانی در طول همین دوره بی ثبات شدند، به طوری که، در نهایت، هیچ کس نتوانست در برابر قدرت در حال ظهور جدید مقدونی مقاومت کند.

در مقایسه با برخی دیگر از ساتراپی‌ها مانند مصر، فینیقیه و سوریه، دریای سیاه هیچ شهر یا استان پررونقی برای عرضه نداشت.

همواره این سؤال مطرح است که چرا پادشاهان بزرگ به نواحی غربی و شمالی پونتیک علاقه‌مند بودند. یک پاسخ احتمالی ممکن است تمایل به تسخیر هر قسمت از جهان شناخته شده باشد. به نظر می‌رسد که بعد از سال ۴۷۹ ق.م، پادشاهان بزرگ این حقیقت را تصدیق کردند که ساحل و قفقاز مرزهای طبیعی امپراتوری آن‌ها را تشکیل می‌دادند. از طرف دیگر، ساتراپ‌ها نمی‌توانستند از درگیر شدن در امور منطقه دریای سیاه برای محافظت از مرزهایی که ایجاد کرده بودند، اجتناب کنند. آن‌ها مجبور بودند یونانیان را به عنوان ساکنان پذیرفته شده در استان خود، در نظام اداری پارسی وارد کنند. احتمالاً آن‌ها با اعطای انحصار تجارت دریایی و استفاده از یونانیان آناطولی به منزله اصلی‌ترین حاملان و منتقلان آداب و فرهنگ پارسی به این مهم دست یافتند. هنوز تحقیقات بیشتری در مورد این فصل از تاریخ پارسیان لازم است.

### گسترش تحقیقات

در طول چند سال گذشته، دامنه تحقیق در مورد پارسیان گسترش یافته است. دوره هخامنشی عموماً حاشیه‌ای از رشته‌های باستان‌شناسی است که معمولاً فقط مورخان و -سپس فقط -از دیدگاه نویسندگان یونانی به آن توجه می‌کنند. در حالی که از نظر باستان‌شناسان کلاسیک، امپراتوری پارس در شرق دور قرار دارد و بیشتر آن‌ها با پیشینه فرهنگی شرقی آن آشنا نیستند، برای بسیاری از باستان‌شناسان خاور نزدیک، ویرانی نینوا در سال ۶۱۲ ق.م بیانگر پایان فرهنگ‌های بزرگ خاور نزدیک باستان است. به علاوه آن‌ها اغلب با تاریخ فرهنگی غرب به خوبی آشنا نیستند. از نظر تاریخی هر یک از شاخه‌ها به طور مستقل توسعه یافته‌اند، رویکردهای متفاوتی را اتخاذ کرده‌اند و حتی از زبان‌های گوناگونی استفاده می‌کنند. این پیش فرض‌ها کار روی بخشی حاشیه‌ای مانند دوره هخامنشی را از یک طرف بسیار جذاب و از طرف دیگر بسیار دشوار می‌کنند.

با وجود این، چند سال پیش، عده‌ای از محققان که از نزدیک به هم پیوسته بودند، به ویژه از طریق کار روی ناحیه جغرافیایی خاص، این چالش را پذیرفتند. در نتیجه تعدادی

کنفرانس مهم بین‌المللی رخ داد. اگرچه کنفرانس سال ۲۰۰۳ در پاریس، که گزارش سمپوزیوم باستان‌شناسی امپراتوری هخامنشی<sup>۱</sup> (Persika 6, 2005) را منتشر کرد، به کل امپراتوری هخامنشی اختصاص داشت، کنفرانسی که در استانبول در سال ۲۰۰۵ برگزار شد (تأثیر هخامنشیان بر جمعیت‌ها و فرهنگ‌های محلی در آناتولی (قرون ششم تا چهارم ق.م.))، اساساً به بناهای تاریخی آناتولی محدود بود. با این حال، از این طریق، چشم‌اندازی در مورد انواع تأثیراتی که سواحل دریای سیاه را تحت تأثیر قرار داد، فراهم کرد. اطلاعات مهم دیگر در مورد هخامنشیان در منطقه دریای سیاه را می‌توان در نشریه کنفرانس‌های وانی<sup>۲</sup> یافت که به طور منظم در گرجستان برگزار می‌شود.

### پروژه جدید آرهوس<sup>۳</sup>

مرکز آرهوس برای مطالعات دریای سیاه در حال کار روی فرایند تعامل فرهنگی منحصرأز دیدگاه پونتیک است. پروژه جدید به مهم‌ترین بخش‌های دوره پارسی اختصاص دارد. پارس‌ها در این منطقه نیز همانند دیگر مناطق، معانی و ارزش‌های جدیدی را وارد کردند که در این دوره تأثیر مشخصی بر این منطقه داشت. این امر در اشیاء قیمتی یافت‌شده در محوطه‌های تراکی، سکایی و قفقازی که این تأثیرات را منعکس می‌کند، بارز است. در تمامی این مناطق در مرز امپراتوری، روند تشکیل دولت تا حدی در جریان بوده است و شاخص‌های دیگری در کنار وجود اشیاء قیمتی متأثر از پارسیان آن را مستند می‌کنند. این پروژه نه تنها به نواحی متعلق به امپراتوری هخامنشی، یعنی ساتراپی‌ها، توجه دارد بلکه به نواحی اطراف آن‌ها نیز که در تماس نزدیک با پارس‌ها بودند نظر دارد. یکی از اهداف این پروژه بررسی موقعیت‌های مختلفی است که مناطق گوناگون هم از نظر جغرافیایی و هم از نظر سیاسی داشتند. برای تعیین اینکه چه عناصری این نواحی گسترده را تحت تأثیر قرار دادند اولین قدم، شناسایی سازوکارهای فرهنگی مختلف در طول این دوره مهم است.

### منابع تاریخی

جدا از کتیبه مهم بیستون از داریوش بزرگ که به ما در مورد برآمدنش و سازماندهی شگفت‌انگیز

1. L'Archeologie de l'empire acheménide

2. Vani

3. Aarhus

او از امپراتوری پارس اطلاع می‌دهد، شواهد سیاسی اندکی از خود پارس موجود است. با وجود این، گروه مهم و بزرگی از انواع متون، به خصوص از سرزمین اصلی و نیز بابل و مصر وجود دارند که سازماندهی امپراتوری هخامنشی را مشخص می‌کنند. آن‌ها همچنین جزئیات زندگی روزمره را در اختیار ما قرار می‌دهند. اما هیچ منبع نوشتاری از مناطق غربی و شمالی امپراتوری و از مناطق همجوار وجود ندارد. بنابراین ما به گزارش‌های نوشتاری نویسندگان یونانی اتکا می‌کنیم. هرودوت در تاریخ<sup>۱</sup> خود آغاز برآمدن حکومت هخامنشی را شرح می‌دهد و خواننده را با گسترش آن تحت سلطه داریوش بزرگ آشنا می‌کند. گزنفون فرمانده و نویسنده، یکی از مهم‌ترین شاهدان دوره‌های بعد بود، زیرا به طور مستقیم در جنگ برادرکشی میان کوروش صغیر و برادرش اردشیر پادشاه پارسیان، که در کوناکسا<sup>۲</sup> نزدیک بابل اتفاق افتاد، شرکت داشت. هرچند همیشه باید در نظر داشته باشیم که همه نویسندگان یونانی یا آسیای صغیر همه وقایع را از منظر دید خود نگریسته‌اند و در نتیجه این منابع، آمیخته با نظر شخصی و مغرضانه‌اند. با وجود این باید به این نکته اشاره کرد که اگرچه زمینه ذهنی آن‌ها چنین شکل گرفته بود که پارس‌ها برای جامعه آنان خطر محسوب می‌شوند، اما به واسطه اختلاف نهادهای مختلف سیاسی، به خصوص در آسیای صغیر، این دیدگاه‌های غربی تغییر کرد و در عوض شرقیان خارجی قطعاً شگفتی برانگیز بودند.

اولین قدم در فتح حوزه دریای سیاه در زمان داریوش اول در لشکرکشی علیه سکاها در سال ۵۱۲ ق.م برداشته شد. کریستوفر توپلین<sup>۳</sup> که در مورد قانون‌های نظامی و جنگی امپراتوری پارسیان کار می‌کند، با بازبینی این لشکرکشی به مسئله ساتراپی تراکیه می‌رسد. وسعت و مدت زمان این ساتراپی به دلیل اسناد کم و نامطمئن هنوز موضوع بحث است. منابع باستانی - هم نوشتاری و هم باستان‌شناختی - فقط نشان می‌دهند که نواحی ساحلی تراکیه فتح شده بود. باید بر این نکته تأکید شود که به نظر می‌رسد، آن قسمت از مناطق داخلی - که اغلب در تماس نزدیک با پارس‌ها بودند - در دست حاکمان بومی باقی مانده باشند؛ برخلاف دیگر حاکمان منطقه از آن‌ها برای کسب قدرت و کنترل بیشتر بهره‌برداری می‌شد.

«الن رم» در مورد هخامنشیان تاریخچه‌ای از تراکیه گردآوری کرده است. وی این سؤال دشوار را بررسی کرده که کدام ناحیه منظور نظر نویسندگان باستان بوده است - تراکیه به‌منزله

1. *Histories*
2. *Kunaxa*
3. *Christopher Tuplin*

بخشی از اروپا یا بخشی از آسیای صغیر - و در کدام دوره یک ساتراپی مد نظر بوده و این وابستگی چقدر به طول انجامیده است. او همچنین نام «اسکودرا»<sup>۱</sup> را که در کتیبه‌های پارسی آمده است تحلیل می‌کند. علی‌رغم اجماع عمومی، حتی امروز هم با اطمینان کامل نمی‌توان این اصطلاح را برابر با تراکیه دانست.

«ماریا بروسیوس»<sup>۲</sup> در مورد همکاری میان فاتحان و بومیان بحث می‌کند که از نظام «پکس پرسیکا»<sup>۳</sup> استفاده می‌کردند. او به این نتیجه قانع‌کننده می‌رسد که پارس‌ها برای این مناطق پیرامونی امپراتوری خود، که در آن جنبه‌های نظامی و اقتصادی مهم بودند، معیارهای مختلفی را تدوین کردند.

«ینس نیلینگ» همکاری ایونی‌ها و پارس‌ها در مورد فتح مناطق اطراف دریای سیاه توسط حاکمان پارسی را مشخص می‌کند. او به تحقیق در مورد تدارکات لازم برای نبرد با ساکاها در زمان داریوش اول می‌پردازد و به این نتیجه می‌رسد که در سال‌های اولیه، گسترش آشکار ایونی‌ها قابل توجه است که افزایش شدید تعداد و کیفیت سازه‌های مسکونی آن را می‌توان نشان داد. او فرضیه حمایت پارس‌ها را مطرح می‌کند، زیرا بدین وسیله می‌توانستند پایگاه عملیاتی بهتری تشکیل دهند. او معتقد است در نتیجه شورش ایونی‌ها، پارس‌ها یک بار دیگر در مسائل سیاسی مناطق شمالی حوزه دریای سیاه مداخله کردند و حدود سال ۴۹۵ ق.م سکونتگاه‌های ایونی‌ها را در آنجا ویران کردند. یکی از دلایل نیلینگ در مورد این لشکرکشی انتقام‌جویانه منتسب به پارس‌ها این است که این ویرانی‌ها فقط در سواحل اتفاق افتاده‌اند و بنابراین به‌وضوح از حمله‌ای از سمت دریا صحبت می‌کند.

### تحقیقات باستان‌شناسی

مجموع باستان‌شناسی بیش از یک قرن از وجود کورگان‌های<sup>۴</sup> تدفینی در اطراف دریای سیاه اطلاع داشتند. ارجاع به اشیاء گران‌بها و گلدان‌های وارداتی یونانی به‌سادگی به کتاب‌ها و مقالات راه می‌یابند. یافته‌های ساحل شمالی، ترکیبی جالب از هنر به اصطلاح یونانی و بربری را نشان می‌دهد و بحث‌های زیادی را در مورد تنوع اقوام ساکن در آنجا برانگیخته است. اشیاء

1. Skudra  
2. Maria Brosius

4. Kurgan

۳. Pax Persica: صلح پارسی - م.



ساحل غربی به ویژه گنجینه‌های بسیار بزرگ طلا و نقره، از بلغارستان امروزی به طور سنتی همه زمینه‌های تحقیقاتی را تحت الشعاع قرار داده‌اند. امروزه به لطف روش‌های نوین حفاری و نیز تغییر حوزه توجه و تمرکز اساسی بر درک شرایط زندگی مردمان باستان، می‌توانیم چیزهای بیشتری از اشیاء مکشوفه از گورها، قبرستان‌ها و سکونتگاه‌ها که در نگاه اول معمولی به نظر می‌رسند، یاد بگیریم.

میزان تأثیر گذاری آشکار هخامنشیان از بعد هنر و شمایل‌نگاری در نمایش بومیان در دیگر قسمت‌های آناتولی را می‌توان در قبور صخره‌ای پافلاقونیه<sup>۱</sup> دید که لطیف سامر<sup>۲</sup> و الکساندر فن کینلین<sup>۳</sup> آن‌ها را بررسی کرده‌اند. نمای گورهای دونالار<sup>۴</sup>، ترلیک<sup>۵</sup> و سالارکوی<sup>۶</sup> که با عناصر معماری و نقوش برجسته تزئین شده‌اند - و احتمالاً رنگ نیز شده بودند - انعکاس بسیار جالبی از الگوهای پارسی در ترکیب با ایده‌های بومی و یونانی را نمایش می‌دهند. این اقتباس در تعدادی از تصویرنگاری‌های این منطقه دورافتاده مشاهده می‌شود و یکی از نشانه‌های احتمالی در مورد چگونگی تأثیر گذاری عوامل مختلف خارجی بر روش نمایش حکومت‌های محلی است.

همچنین در جنوب غربی آناتولی، در کاریا، نیز عناصر نفوذ پارس‌ها به وضوح منعکس شده است. آنه ماری کارستنس<sup>۷</sup> توضیح می‌دهد که چطور در دوران حکومت مستبد هکاتومنیدها<sup>۸</sup> - حاکمان بومی قدرتمندی که هم مقام خود را به عنوان حاکمان محلی حفظ کردند و هم موقعیت ساتراپ به آن‌ها اجبار می‌شد - عبادتگاه روستایی زئوس مربوط به تاریخ قرن چهارم ق.م بازسازی شد. در این معبد دو تندیس به شکل ابوالهول<sup>۹</sup> یافت شدند که بر پایه الگوهای سرزمین پارس‌ها بودند. آن‌ها نشان‌دهنده نفوذ رسمی پارس‌اند؛ چرا که ابوالهول‌هایی که دو طرف ورودی‌ها قرار دارند و در خاور نزدیک نقش نگهبانان دروازه برای دفع شر و بدی را داشتند، بر روی تعداد زیادی از مهر و نشان‌های آناتولی غربی نیز دیده می‌شوند. به علاوه آن‌ها ارتباط محتوایی را نیز نشان می‌دهند. همانند دیگر عناصر معبد، آن‌ها جذب فرهنگ

1. Paphlagonia
2. LatifSummere
3. Alexander Von Kienlin
4. Donalar
5. Terelik
6. Salarkoy
7. Anne Marie Carstens
8. Hekatomnids
9. Sphinx

پارس‌ها و تقلیدی از نمایش قدرت آن‌ها را نمایان می‌سازند.

موقعیت متفاوتی در منطقه بلغارستان امروزی، که زمانی متعلق به ساتراپی تراکیه بود، وجود دارد. اگرچه این منطقه احتمالاً قرون کوتاهی جزو قلمرو پارس‌ها بود، بیش از صد سال بعد نشانه‌های آشکاری از تأثیرات مشهود باقی مانده است. دیانا گرگوا<sup>۱</sup> به یافته‌های ارزشمندی از طسلا و نقره در کورگان و دووانلی<sup>۲</sup> می‌پردازد که اگرچه اغلب در قرن چهارم ق.م انباشت شده‌اند، حاوی اشیاء قطعاً قدیمی‌تری‌اند. این اشیاء از منظر کارکردی بررسی شدند و گرگوا به این نتیجه رسید که یافته‌ها، گنجینه‌های دفن شده در مناسک مذهبی‌اند و می‌توان آن‌ها را به گروه‌های متنوعی تقسیم کرد. در کنار جواهرات، ابزار و یراق اسب و سلاح‌ها، ظروف مخصوص شرب هم شناسایی شدند. از منظر شکل، به نظر می‌رسد این اشیاء اغلب تقلیدی محلی از اشیاء هخامنشی‌اند و نفوذ امپراتوری هخامنشی را آشکار می‌کنند که در آن زمان تراکیه را ساتراپی پارس کرده بودند. البته گرگوا محتویات این گنجینه‌ها را به آیین‌های بومی ربط و نشان می‌دهد که چه میزان با الهه‌های مادر و آپولو و آرس<sup>۳</sup> ارتباط نزدیکی داشتند.

به همین ترتیب، اشیاء نمایانگر تأثیر هخامنشیان در شرق دریای سیاه نیز بیشتر از قبور کشف شده‌اند. آدل بیل<sup>۴</sup> در همکاری وسیعی، اشیاء متأثر از هخامنشیان در قفقاز را که براساس نوشته‌های هرودوت، شمالی‌ترین مرز امپراتوری هخامنشیان را تشکیل می‌داد، بررسی‌هایی کرده است. طبق معمول این بحث مطرح می‌شود که این اشیاء تا چه حد حضور هخامنشیان را در این منطقه نشان می‌دهند. اگرچه این اشیاء دلیل واضحی‌اند که با وجود سنت‌های بومی قبایل گوناگون ساکن در این منطقه، قدرت پارس‌ها در درازمدت آثار قابل توجهی از خود به جای گذاشته است.

ولادیمیر آر. ایرلیخ<sup>۵</sup> با تمرکز بر سایت واحدی، یافته‌هایی از شمال قفقاز را ارائه می‌دهد. بخشی از کورگان‌های خارق‌العاده اولسکی<sup>۶</sup> در اواخر قرن نوزدهم و در شروع قرن بیستم میلادی و بخشی در شروع قرن بیست و یکم میلادی کاوش شدند. از آنجا که هیچ تدفینی وجود نداشت، آن‌ها مکان‌های آیینی در نظر گرفته می‌شوند. در کنار اشیاء معمول سکایی اشیائی نیز

1. Diana Gergova

2. Douvanli

3. Ars

4. Adele Bill

5. Vladimir Erlikh

6. Ulski

وجود دارند که تأثیر هخامنشیان را نشان می‌دهند. قدمت کورگان‌ها را می‌توان از نیمه دوم قرن ششم ق.م تا نیمه دوم قرن چهارم ق.م دانست. بر مبنای نمونه‌های تطبیقی مراکز هخامنشی مانند پاسارگاد، فاز متأخر حوزه گسترده‌ای از فعالیت هخامنشیان و ارتباط نزدیک با امپراتوری پارس‌ها را نشان می‌دهد. بحث درباره تولید این اشیاء به این نتیجه می‌انجامد که کارگاه‌هایی در کلخیس<sup>۱</sup> وجود داشتند که از سبک هخامنشی تقلید می‌کردند.

در کلخیس که به سمت جنوب امتداد دارد، می‌توان بقایای معماری را با یکدیگر مقایسه کرد که با قطعیت ارتباط نزدیک با امپراتوری پارسیان را تأیید می‌کنند. نتایج کاوش‌های فلوریان کناوس<sup>۲</sup>، ایولان گاگوشیدزه<sup>۳</sup> و ایلپاس بابایف<sup>۴</sup> در آلمان-گرجستان-آذربایجان<sup>۵</sup> در قراچه میرلی<sup>۶</sup> آذربایجان نشان می‌دهند که تا کجا به سمت شمال ساختمان‌های منطقه را هخامنشی‌ها ساخته‌اند یا مطابق با سنت‌های آن‌ها ساخته شده‌اند. اندازه، اما به ویژه مصالح ساختمانی سنگ - سنت ساخت با سنگ در این ناحیه سابقه‌ای ندارد - و ویژگی‌های معماری مانند پایه ستون‌های زنگی شکل و دروازه‌های ورودی‌های (پروپیلیون)<sup>۷</sup> پارسی مجدد کشف شده، بسیار شبیه به بقایای سرزمین مرکزی هخامنشیان است. ما هنوز نمی‌توانیم اندازه دقیق عمارت مرتبط را بگویم که بی‌شک در تپه مجاور قرار داشت. با وجود این اندازه کلی و سبک مدبرانه آن، که بسیار شبیه به معماری اقامتگاه‌های پارسی در سرزمین مرکزی آن‌هاست، ثابت می‌کند که قراچه میرلی در کل، اگر یک ساختمان اصلی نباشد، محل اقامت غالب مقام رده بالایی در این منطقه بوده است. بقایای مشابهی در گامباتی<sup>۸</sup> و ساری تپه<sup>۹</sup> که آشکار شده‌اند، به وضوح کوچک‌ترند و سبکی را به نمایش می‌گذارد که تا حدی از اصل فاصله دارد. جالب توجه است - براساس آنچه تاکنون می‌دانیم - که حکومت هخامنشیان نمایش حضور و قدرت خود را در بناها ضروری می‌دانست. میخائیل تریستر<sup>۱۰</sup> به آثار فلزی هخامنشی و آثار الهام گرفته از ایشان در مناطق حاشیه‌ای و

1. Colchis
2. Florian Knauss
3. Iulon Gagoshdze
4. Ilyas Babaev
5. Deutsch-Georgian-Azerbaijanischen Expedition
6. Karacamirli

۷. Persian propyleion: نوعی ورودی که ابتدا یونانی‌ها اختراع و سپس ایرانی‌ها استفاده کردند. برخلاف دیگر انواع ورودی، این ورودی‌ها صرفاً کاربرد زیبایی دارند و کارکرد دفاعی ندارند. م.

8. Gumbati
9. Sari Tepe
10. Mikhail Treister

نواحی شمالی مرزهای پادشاهی پارسیان نگاهی می‌اندازد. وی در بخش مربوط به خود، کمانی از بلغارستان امروزی تا قفقاز را ترسیم می‌کند و در مورد سبک‌ها و تقسیم‌بندی اشیاء و توزیع زمانی آن‌ها و نیز گونه‌های معمول فرهنگ پارسی بحث می‌کند. در همین ارتباط، وی به دفعات سؤال در مورد موقعیت مکانی کارگاه‌های به اصطلاح «سبک بین‌المللی هخامنشی» را مطرح می‌کند. الن رم در تلاش خود برای طبقه‌بندی سبکی این اشیاء، رویکرد مشابهی اتخاذ کرده که پاسخی برای پرسش‌های مربوط به مرکز و پیرامون، اثرپذیری و وابستگی‌های فرهنگی است. او برای یک دسته‌بندی سه‌گانه تلاش می‌کند، مرزبندی‌های باز آن باید از راندن مواد به داخل دسته‌بندی‌های جدید مانع شود.

ولادیمیر گرونچاروسکیج<sup>۱</sup> محوطه مهم و جالب سمیبراتنی<sup>۲</sup>، لابریس<sup>۳</sup> باستان واقع در دهانه سابق رودخانه کوبان<sup>۴</sup> را معرفی می‌کند. سکونتگاه شهری با یک گورخانه<sup>۵</sup> جانبی در اطراف تعدادی کورگان که یک مرکز یا شاید پایتخت سیندی‌ها<sup>۶</sup> بوده است. او از یک ریتون نفره‌اندود از یکی از تپه‌های تدفینی استفاده می‌کند تا نشان دهد که چگونه تعاملات محلی پارسی-یونانی در وسایل مجالس طبقه حاکم منعکس می‌شود.

تاتیانا اسمکالوا<sup>۷</sup> بر همان سایت هفت برادر تمرکز می‌کند و نتایج آخرین اسکن مغناطیس‌سنجی خود را گزارش می‌دهد که پلان پیچیده ساختارهای دفاعی شهر را مشخص می‌سازد. کار او نشان می‌دهد که تحقیق در این سایت مهم هنوز در مراحل ابتدایی است.

### یادداشت‌های نهایی

مقالات گردآوری شده در این جلد، در کنفرانس برگزار شده در عمارت ساندربرگ<sup>۸</sup>، مهمان‌پذیر دانشگاه آرهوس، در نزدیکی زوندربرگ از دهم تا دوازدهم ژانویه ۲۰۰۸ ارائه شده‌اند؛ به جز مقالات الن رم و تاتیانا اسمکالوا که هنگام کار در مرکز دریای سیاه نوشته شده بودند، با اجازه سخاوتمندانه ولادیمیر گرونچاروسکیج از مؤسسه تاریخ فرهنگ مواد در آکادمی علوم

1. Vladimir Goroncharovskij
2. Semibratnee
3. Labrys
4. Kuban
5. Necropolis
6. sindian
7. Tatyana Smekalova
8. Sandbjerg

روسیه در سن پترزبورگ برای انتشار نتایج جدید کاوش‌هایش، مقاله‌ او نیز افزوده شد. مایلم مراتب سپاسگزاری خود را از تمامی مشارکت‌کنندگان و نویسندگان اعلام کنم. همچنین باید به گشادگی و سرور انگیزی نمایندگان حوزه‌های مختلف اشاره کرد که بحث‌ها را زنده نگه می‌داشتند. از آنجا که موضوع از زوایای مختلفی بررسی شد، این امکان به وجود آمد که جمع‌بندی‌ها به افزایش فهم ما از موضوع منجر شود.

در بحث آخر، توافق شد که هنوز نیاز به تحقیقات بیشتری در مورد نقش پارسیان در منطقه دریای سیاه وجود دارد. به دلیل کمبود اطلاعات تاریخی و سیاسی منابع نوشتاری، به‌خصوص از ناحیه شرقی دریای سیاه، این منطقه پیش‌تر، از تحقیقات عمومی خارج شده بود. بعد از این اولین قدم در راه تألیف نتایج حاصل از حوزه‌های مختلف تحقیق، امیدواریم مطالعه درباره این دوره همچنان‌نگیز از منطقه دریای سیاه، در دوران آخرین و بزرگ‌ترین ابرقدرت باستانی خاور نزدیک، ادامه یابد.

آرهوس، مارس ۲۰۱۰ میلادی

## هخامنشیان در قفقاز؟

آدل بیل

نشریات زیادی در مورد هخامنشیان و فرهنگ آن‌ها وجود دارد. اما هخامنشیان چه کسانی بودند یا به عبارت بهتر اصطلاح «هنر هخامنشی» دقیقاً به چه معناست؟

به بیان ساده، هخامنشیان یک سلسله از حاکمان یک امپراتوری وسیع و قدرتمند با ساکنانی بسیار متنوع بودند. برخلاف رومی‌ها که بر یک قلمرو وسیع حاکم بودند و طرح‌ها و نقشه‌های معماری خودشان را منتقل می‌کردند و گسترش می‌دادند، ساتراپ‌های پارسی به سادگی، کاخ‌ها و اقامتگاه‌های موجود را تملک می‌کردند.

داریوش اول برای ساخت کاخ خود در شوش، کارگران و مواد ساختمانی را از بخش‌های مختلف امپراتوری گرد هم آورد. در کتیبه مشهور به کتیبه بنیان‌گذاری<sup>۱</sup>، مربوط به حدود سال ۵۲۲ ق.م، می‌خوانیم:

طلا از سارد و بلخ آورده و در اینجا ساخته و پرداخته شد. سنگ‌های قیمتی لاجورد و عقیق که در اینجا ساخته و پرداخته شدند، این‌ها از سغد آورده شده بود. سنگ‌گران‌بهای فیروزه، این از خوارزم آورده شد، که در اینجا ساخته و پرداخته شد.

نقره و آبنوس از مصر آورده شد. زیورهایی که با آن دیوار آراسته شده، آن از ایونیا آورده شد. عاجی که در اینجا ساخته و پرداخته شده از حبشه و از سند و از رخج آورده شد.

ستون‌های سنگی ساخته و پرداخته شده در اینجا، از روستایی به نام ایرادوش<sup>۲</sup> در ایلام از آنجا آورده شدند. مردان سنگ‌تراشی که سنگ‌ها را تراشیدند، آن‌ها ایونی‌ها و ساردی‌ها بودند.

زرگرانی که طلاکاری می‌کردند، آن‌ها مادی‌ها و مصری‌ها بودند. مردانی که چوب را ساخته و پرداخته می‌کردند، آن‌ها ساردی‌ها و مصری‌ها بودند. مردانی که آجر پخته شده را ساخته و پرداخته می‌کردند، آن‌ها بابلی‌ها بودند. مردانی که دیوار را می‌آراستند، آن‌ها مادی‌ها و مصری‌ها بودند (Curtis & Razmjou 2005, 56, cat. no.1).

1. Foundation inscription

2. Abiradu

بنابراین آیا درخور است که از هنر یا معماری هخامنشی سخن بگوییم؟ شاید مقایسه‌ای با مدیچی‌ها<sup>۱</sup> در فلورانس مناسب‌تر باشد. ما هیچ‌گاه از هنر مدیچی سخن نمی‌گوییم؛ بلکه عبارت «هنر در عصر مدیچی» را ترجیح می‌دهیم.

این پرسش اصلی در این مقاله بررسی می‌شود: چگونه می‌توانیم مواد تدفین‌های گرجستان، ارمنستان و آذربایجان، یعنی ناحیهٔ ماوراء قفقاز را تفسیر کنیم؟ (شکل ۱). به‌ویژه اینکه آیا دلیلی برای وجود تأثیرات فرهنگی یا حتی حضور هخامنشیان در این ناحیه داریم؟ به جز تعدادی قبور سنگی و یک تابوت در شوش (از اواخر دوران هخامنشی حدود ۳۳۲-۳۵۰ ق.م) (Razmjou 2005, 174-179)، چیز زیادی در مورد رسوم تدفینی در پارس باستان نمی‌دانیم. قبور به چه شکلی بودند؟ آداب تدفینی چگونه بودند؟ کدام نوع کالاها تدفینی در قبور گذاشته می‌شدند؟ به نظر من تا به حال هیچ جواب قانع‌کننده‌ای برای این سؤال‌ها یافت نشده است. بیشتر محققانی که با مواد باستان‌شناسی از قفقاز جنوبی یا ماوراء قفقاز و موقعیت مکانی مرز شمالی پارس باستان سروکار دارند به هرودوت ارجاع می‌دهند (3.97):

... هدایا نیز از جانب کلخیان<sup>۲</sup> و همسایگان‌شان تا محدودهٔ کوه‌های قفقاز (که منتهای برد حکومت پارسیان است، کشور شمالی قفقاز اهمیتی برای پارسیان قائل نیست) الزامی بود؛ ...



شکل ۱ ماوراء قفقاز. ۱) مینگچائور؛<sup>۲</sup> نوامبریان<sup>۳</sup> (از نشنال جئوگرافیک).

1. Medici
2. Colchians
3. Mingeçaur
4. Novemberian

این‌ها هر چهار سال یک‌بار جمع‌آوری می‌شدند و هنوز هم می‌شوند، به میزان صد پسر و به همین تعداد دوشیزه (Curtis 2005a, 47, translated by A.D. Godley).

براساس گفته‌های هرودوت، مرز شمالی پارس باستان تا کوهستان‌های قفقاز امتداد داشته است. اما فقط نام ناحیه ارمنستان امروزی در نظام ساتراپی‌ها به منزله بخشی از ساتراپی‌های سیزدهم و هجدهم ذکر شده است. از طرف دیگر به نظر می‌رسد کلخیس<sup>(۱)</sup>، که بخش عمده آن در غرب گرجستان امروزی واقع شده بود، موقعیت ممتازی داشت: آن‌ها مجبور بودند خراجی به شکل ۱۰۰ پسر و دختر جوان پرداخت کنند. چیزی در مورد موقعیت آذربایجان امروزی مشخص نیست، شاید همراه سکاها و کاسپین‌ها به ساتراپی پانزدهم تعلق داشت.

به جز اظهارات هرودوت، چیز دیگری در مورد ساتراپی‌ها از منابع نوشتاری شناخته نشده است (Wiesehöfer 2005, 96)، چه در مورد گستره و مرزهایشان و چه در مورد توسعه آن‌ها در طول ۲۲۰ سال سلطنت پارسیان.

بنابراین اجازه دهید نگاهی به مواد باستان‌شناسی داشته باشیم. هر سه جمهوری امروزی ماوراء قفقاز در میان داده‌های باستان‌شناسی خود یک عنصر مشترک دارند - شواهدی از یک روش ویژه تدفینی یعنی استفاده از چاله‌های سنگی و قبور گودالی که از دوره برنز رایج بودند. در آذربایجان اطلاعاتی در مورد تدفین‌های دوره هخامنشی، برای نمونه از محوطه مینگچاتور (شکل ۱.۱) وجود دارند که متأسفانه هنوز به طور کامل منتشر نشده‌اند. هرچند یادداشت‌های کوتاه حفاران به اشیاء یا سازه‌های برجسته‌ای اشاره‌ای نمی‌کنند (Chalilov 1971, 185-187). اطلاعاتی نیز در مورد تدفین‌هایی همراه با «جواهرات و سفال‌های هخامنشی» وجود دارند؛ برای نمونه، در نوامبریان در شمال شرق ارمنستان (شکل ۱.۲). اما این یافته‌ها بدون تصویر یا اطلاعات دقیق منتشر شده‌اند (Kroll 2003, 284).

نه در ارمنستان و نه در آذربایجان هیچ مدرکی مبنی بر تدفین‌های «مجلل» از دوره هخامنشی یافت نشده است. با وجود اینکه بعضی از کاوش‌ها در دوران شوروی انجام شدند، شواهد زیادی در مورد تدفین‌های نیمه دوم هزاره اول ق.م وجود ندارد. تعداد اندکی از گورهای کشف شده اشیاء کم‌ارزشی در خود داشتند.

فقط در شمالی‌ترین بخش ماوراء قفقاز، در گرجستان، داده‌های باستان‌شناسی کافی و غنی برای تمایز میان آداب تدفینی مختلف در دسترس است (شکل ۲).

در کنار تدفین‌های سنتی - قبور چاله‌ای کوچک و قبور گودالی با افرادی که به صورت جمع شده به پهلوی چپ یا راست قرار دارند - همچنین تعدادی قبور بسیار بزرگ نیز با افرادی



داریم که به پشت دراز کشیده‌اند و همراه اسب دفن شده‌اند. این نوع تدفین‌ها از قرن ششم ق.م رایج بودند؛ برای نمونه در نیزنجاا ایسرا<sup>۱</sup> (Bill 2003, 205-207, pls. 114.16-24, 115). اندازه این تدفین، وضعیت پهن شدن جسد، همراه بودن با تدفین اسب (که متأسفانه با یک شرح کوتاه و بدون هیچ تصویری منتشر شده است) و در نهایت از همه مهم‌تر، عاج گراز با ترسیماتی به روش حیوانات سکایی، شواهد قوی برای یک پیش‌زمینه بدوی‌اند (سکاها و / یا سرمتی‌ها)<sup>۲</sup>.



شکل ۲ گرجستان. (Δ) تدفین‌های مجلل (Bill 2003, pls. 1, 5).

بین قرون پنجم و سوم ق.م، تعداد گورهای بزرگی که در زیر تپه‌های تدفینی قرار داشتند، با ساختارهای چوبی، تدفین اسب و گورناده‌های ارزشمند افزایش یافتند. این تدفین‌ها برای نمونه در ایچویسی<sup>۳</sup> با تدفین‌های کوچک‌تر، ثانوی یا پیرامونی احاطه می‌شدند (Bill 2003, 171-173). جهت قرارگیری تدفین‌های پیرامونی و همچنین روش قرارگیری و تنظیم جسد، شبیه گورهای مرکزی کورگان‌ها بودند. فقط اشیاء تدفینی ارزش کمتری داشتند، اما در مقایسه با قبور چاله‌ای و گودالی در دیگر مکان‌های تدفینی، هنوز هم باید آن‌ها را «ارزشمند» دانست.

1. NiznjajaEsera  
2. Sauromatian  
3. Itchvisi

آن‌ها حاوی جواهرات، طلا، اسلحه‌ها و سفال‌های وارداتی بودند. متأسفانه در مورد تدفین‌های پیرامونی اطلاعات اندکی منتشر شده است.

دیگر ویژگی بسیار جالب، توزیع مکانی تدفین‌های مجلل است (شکل ۲). بزرگ‌ترین تدفین‌ها با گران‌بهارترین هدایا نزدیک رود ریونی<sup>۱</sup> و انشعاب آن کویریل<sup>۲</sup> قرار گرفته بودند، در حالی که تدفین‌های کوچک‌تر و کم‌ارزش‌تر از همان نوع در جنوب رود کورا<sup>۳</sup> واقع شده بودند. در بررسی دقیق‌تر، این تدفین‌های مجلل ویژگی‌های بسیار جالبی را نشان می‌دهند. ساختمان آن‌ها به طور قابل توجهی با گورهای مرسوم در این ناحیه متفاوت است (شکل ۳). آن‌ها مشتمل بر سازه‌های چوبی‌اند، گاهی یک پله یا ناهمواری چاله تدفینی را به دو قسمت تقسیم می‌کند و آداب تدفین نامعمول هم وجود دارد: جسد اغلب به صورت طاق‌باز قرار دارد و همچنین ضمایم تدفینی که احتمالاً همراهان متوفی در گور نهاده‌اند و همچنین تدفین اسب و سگ نیز وجود دارد. بعید است که این عناصر نمایش رسوم تدفینی بومی باشند و بیشتر نشان‌دهنده تأثیری خارجی‌اند.

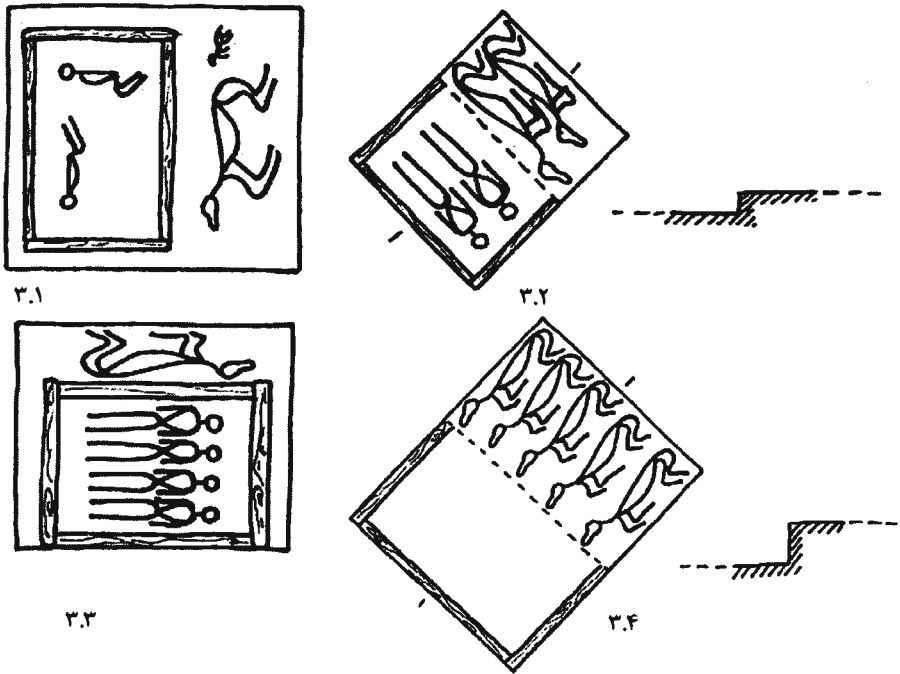
تشابهات بسیار نزدیک به این ویژگی‌ها را می‌توان در انواع تدفین و رسوم تدفینی بادیه‌نشینان اوراسیایی<sup>۴</sup> دید. تقسیم مقبره با یک پله بزرگ به دو قسمت - مانند سایرخه<sup>۵</sup> و ۸ و ۱۳ (شکل ۳.۴.۲) - همچنین در منطقه پونتیک شمالی هم دیده می‌شود. برای مثال، در تپه کُنستانتینوکانادونا<sup>۶</sup> (قرن ششم ق.م) (Kijaško and Korenjako 1976, 171, fig. 1) و در جنوب سبیری، در تپه کورگان<sup>۸</sup> در توکتی<sup>۷</sup> (آلتایی<sup>۸</sup>) (قرن پنجم تا چهارم ق.م)، کف بخش جنوبی ۶۵ سانتی‌متر عمیق‌تر از بخش شمالی واقع شده است. در بخش شمالی تدفین اسب یافت شده است (عنوان جزئی از کلیت<sup>۹</sup> اسب از آداب و رسوم مردمان بادیه‌نشین باستان بوده است).

افراد دفن شده در جنوب رودخانه کورا / متکواری به صورت خمیده در گور قرار گرفته‌اند؛

1. Rioni
2. Kvirila
3. Kura/Mtkvari
4. Eurasian
5. Sairche
6. Konstantinovka-na-Dona
7. Tuekty
8. Altai

۹. Pars pro toto: این اصطلاح صورتی از گفتار است که در آن بخشی از نام یک شیء، مکان یا مفهوم برای نشان دادن تمامیت آن استفاده می‌شود - م.

برای نمونه در ایناگتی<sup>۱</sup> (Bill 2003, pl. 30). این جمع‌شدگی شدید را می‌توان با رسوم تدفینی قفقاز مقایسه کرد. از سوی دیگر، افراد دفن‌شده در شمال رودخانه کورا / متکواری اغلب به پشت یا با یک خمیدگی ملایم دفن شده بودند، مانند ایچوسی (شکل ۳.۱) - که با تدفین‌های آلتایی مانند برل<sup>۲</sup> در قزاقستان (Samašev 2007, 139, fig. 12) و آلون-کورین-گو<sup>۳</sup> در مغولستان (Molodin et al. 2007, 152, fig. 8) یا در سبیری جنوبی مانند کورگان آرزان<sup>۴</sup>، که به تازگی کاوش شده و به قرن هفتم ق.م مربوط است، مقایسه می‌شوند (Çugunov et al. 2007, 71, fig. 3).



شکل ۳ تدفین‌های مجلل. ۱) ایچوسی (۲؛ ۲) سایرخه (۳؛ ۱۳) وانی (۴؛ ۱۱) سایرخه ۵ (ترسیم S. Schorndorfer).

بررسی گورنهاده‌های این قبور در ماوراء قفقاز نشان می‌دهد که این اشیاء هیچ پیشینه‌ای در این ناحیه ندارند. اشیائی از گونه‌های مشابه در یونان، آسیای صغیر و پارس رایج‌اند. اما با در نظر گرفتن اشیاء تدفینی و ساختار این قبور در ماوراء قفقاز مشابتهای بیشتری با تدفین‌های

1. Enageti
2. Berel 31
3. Olon-Kurin-Gol10
4. Arzan2

سکایی/سرمتی آشکار می‌شود. از آنجا که تقریباً هیچ نوع جواهراتی از ایران بزرگ باقی نمانده، مقایسه با جواهرات هخامنشی تقریباً غیرممکن است. تنها نمونه‌های جواهرات از این دوره - به جز آن‌هایی که در شوش یافت شده‌اند - از گنجینه‌ها پیدا شده‌اند: گنجینه جیحون<sup>۱</sup> (۲۰۰ ق.م) (Curtis 2005a, 48)، گنجینه لیدیه، گنجینه پاسارگاد و گنجینه موسوم به اردبیل (Curtis 2005b, 132). جان کورتیس<sup>۲</sup> به برخی ویژگی‌ها اشاره کرده است: «جواهرات هخامنشی به دلیل کیفیت خوب تزئینات رنگارنگ مرصع کاری شده، که ویژگی این دوره است، متمایزند ... چند جواهر مختلف با قطعاتی از سنگ، شیشه و سفال ترصیع می‌شدند ... رایج‌ترین سنگ‌ها در کار ترصیع، فیروزه، لاجورد و عقیق سلیمانی بودند» (Curtis 2005b, 132).

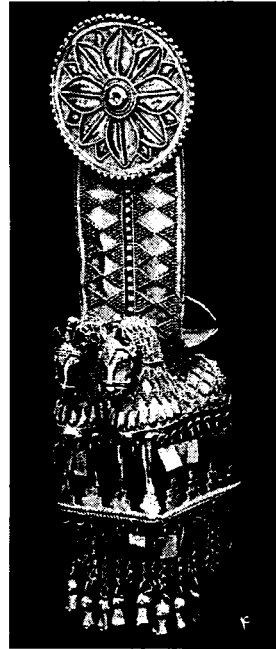
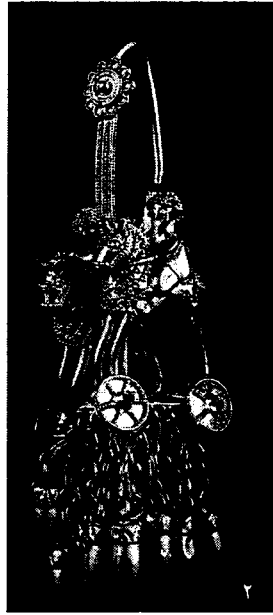
به نظر من نشانه‌ای از جواهرات رنگارنگ محجر تا قبل از دوره هلنی در گرجستان وجود ندارد. از طرف دیگر، هنرمندان گرجی (ضمناً، به اندازه بدویان اوراسیایی) به دلیل استفاده از تکنیک گرانولاسیون<sup>۳</sup> مشهورتر بودند.

گونه‌های خاصی از اشیاء وجود دارند که گاه شواهد تأثیر پارسیان در نظر گرفته می‌شوند، اما یا پیش از امپراتوری پارسیان هم وجود داشتند (قرن هفتم ق.م) یا در میان تدفین‌های بادیه‌نشینان اوراسیایی هم یافت شده‌اند.

## جواهرات

گوشواره‌هایی به شکل دو اسب یا دو اسب سوار در سدسگوری<sup>۴</sup> (Bill 2003, 210-212, pl. 122.1) و وانسی<sup>۶</sup> (Bill 2003, 229-239, pl. 163.10-13) یافت شده‌اند. نظایر خوبی برای این گوشواره‌ها در منطقه گاستن یوتا<sup>۵</sup> در قفقاز شمالی (قرن چهارم ق.م) و در سازونکین بوگر<sup>۷</sup>، آستراخان<sup>۸</sup> و ناحیه ولگا<sup>۹</sup> (قرن پنجم ق.م) وجود دارند (شکل ۴). گوریت‌ها<sup>۱۰</sup> روی گوشواره‌های وانسی<sup>۶</sup> عناصر نوع سکایی‌اند؛ چنان‌که بر روی ظروف الکترونی کول-اوبا<sup>۱۱</sup> و کرک<sup>۱۱</sup> هم می‌بینیم (Aruz et al. 2000, 206-210, cat. no. 146).

1. Oxus Treasure
2. John Curtis
3. Granulation
4. Sadseguri
5. Gaston Uota
6. Sazonkin Bugor
7. Astrakhan
8. Wolga
9. Goryt
10. Kul-Oba
11. Kerc



شکل ۴ گوشواره‌ها. ۱) گاستن یوتا ۲۲ (Mošinskij 2006, 90)؛ ۲) وانی ۶ (Miron & Orthmann 1995, 147, fig. 146)؛ ۳) سازونکین بوگر (Anisimova et al. 2005, 84-85)؛ ۴) سدسگوری (Miron & Orthmann 1995, 161, fig. 162).

دستبندهایی که انتهای آن‌ها به شکل سر حیوان‌اند، مانند نمونه‌های وان‌ی (Bill 2003, 165.3-5)، نیز در میان برخی تدفین‌های بادیه‌نشینان یافت شده‌اند (Bill 2003, 90). اما برای بادیه‌نشینان ابتدایی، طوق گردن‌های طلا مهم‌تر از دستبند بودند.

تزئینات لباس، یعنی پلاک‌های طلا با پیچ‌ها یا حلقه‌های کوچکی که روی پارچه (یا چرم) دوخته می‌شدند، یافت شده‌اند. از دوره‌ی هخامنشی، نمونه‌هایی از جواهرات رنگارنگ مرصع کاری شده داریم (Curtis 2005b, 134). در مقابل، در گرجستان پلاک‌های طلا به شکل عقاب، اردک، اسب یا گراز وحشی وجود دارند که مشابه اقلام یافت شده از تدفین‌های بادیه‌نشینان اوراسیایی‌اند (شکل ۵).

### ظروف فلزی

جام‌های نقره و طلا یا دیگر ظروف فلزی در بسیاری از تدفین‌های گرجستان یافت شده‌اند (Bill 2003, 112-115). طبق نوشته‌های هرودوت (۴-۵)، گاو آهن، یوغ، تبر و همچنین جام‌ها یا فنجان‌های طلا جزو ابزار آلات مقدس سکاها بودند. چنان‌که این مطلب نیز تأیید می‌کند، تعداد زیادی ظروف فلزی - بیشتر جام‌ها و ریتون‌ها - در تدفین‌های بادیه‌نشینان اوراسیا یافته‌ایم (برای نمونه، ر. ک.: Aruz et al. 2000, cat. nos. 143, 147).

### ظروف شیشه‌ای

در مجموع، نه ظرف شیشه‌ای در گرجستان یافت شده است (Bill 2003, 115). از آنجا که فنجان‌های شیشه‌ای بسیار ارزشمند بودند و اغلب دربار پارسی و نجیب‌زادگان‌شان از آن‌ها استفاده می‌کردند، این تعداد یافته بسیار درخور توجه است. آریستوفانس<sup>۱</sup> که از میزبانان بی‌رحم پارسی می‌گوید، در مورد یک مراسم توضیح کوتاهی می‌دهد:

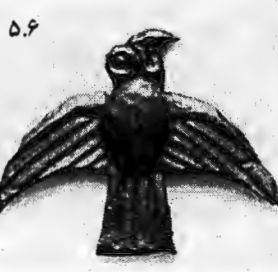
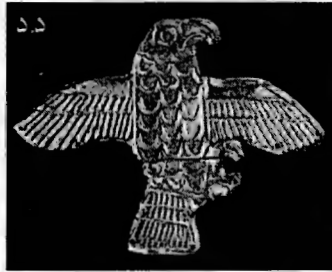
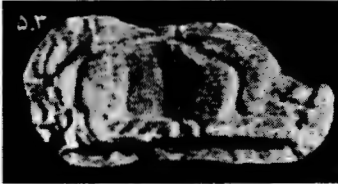
آن‌ها ما را مجبور به نوشیدن شرابی شیرین کردند، شرابی بدون آب در فنجان‌های طلایی و شیشه‌ای (Simpson 2005, 104) (Ar. Ach 72-73).

اما چگونه این اشیاء نادر یافت شده از ماوراء قفقاز تفسیر می‌شوند؟ آیا این اشیاء واقعاً نشان می‌دهند که آداب و رسوم درباری پارسی‌ها در گرجستان و ورای مرزهای امپراتوری پارس اجرا می‌شده‌اند؟ من این‌طور فکر نمی‌کنم، چرا که بهترین مشابهات با ظروف شیشه‌ای یافت شده در گرجستان، از قفقاز شمالی و ناحیه پونتیک شمالی یافت شده‌اند (شکل ۶).

۵.۱



۵.۲

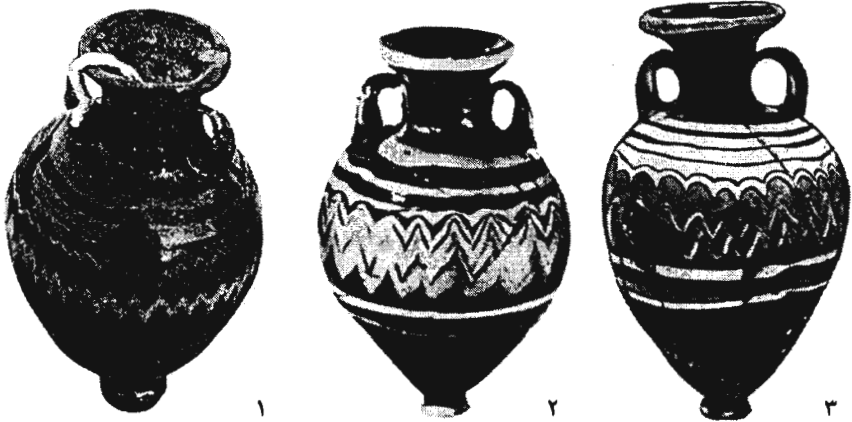


شکل ۵ تزئینات لباس؛ ۱) سایرخه ۵ (Nadiradze 1990, pl. 3.2)، ۲) آلباب<sup>۱</sup> (Erlich 2007, 210, fig. 7)،  
 ۳) وانسی ۱۶، ۶، ۹ (Lordkipanidze 1986, pl. 10.1)، ۴) آلكساندروكا<sup>۲</sup> (Rolle et al. 1991، ۳۵.۷)  
 ۵) باجكارا<sup>۳</sup> (Parzinger et al. 2007, 181, fig. 10)، ۶) باجكارا<sup>۴</sup> (304, cat. no. 88)، ۷) كوردزيب<sup>۵</sup> (Galanina،  
 1980، 83-84، pl. 7، cat. no. 17).

نگاهی دقیق به نقشه توزیع مکانی تدفین‌های مجلل، یک ویژگی برجسته را آشکار می‌کند. تدفین‌ها با تقریب بسیار خوبی در امتداد راه‌هایی قرار دارند که به گذرگاه‌های کوهستانی

1. Uljap
2. Aleksandrovka
3. Bajkara
4. KurdZips

منتهی می‌شوند. گنجینه کازبگی<sup>۱</sup> که احتمالاً نخستین یافته مشهور منسوب به دوران هخامنشی در گرجستان است، دقیقاً در جاده‌ای قرار داشت که به سمت «گذرگاه کوهستانی کرسگوی<sup>۲</sup>» می‌رود؛ معبری که اتصال اصلی به قفقاز شمالی و منطقه بادیه‌نشینان اوراسیایی است (شکل ۲).



شکل ۶ ظروف شیشه‌ای. (۱) پیچوناری<sup>۳</sup> ۴۸ (Miron & Orthmann 1995, 295, cat. no. 268)، (۲) وانی<sup>۴</sup> (Lordkipanidze 1983, 37, cat. no. 393)، (۳) کوردزیپ<sup>۵</sup> (Galanina 1980, 80-81, cat. no. 8).

به علاوه شواهدی از کالاهای تدفینی نه تنها از سکاها بلکه از سرمتی‌ها نیز در قفقاز شمالی وجود دارند، مانند قاشقی از کورگان نارتان<sup>۶</sup> (Batčev 1985, fig. 21.18, sixth century BC). در برخی تدفین‌های دوره سرمتی‌ها در ناحیه ولگاش، مانند فیلیپووکا<sup>۷</sup>، اشیاء «هخامنشی» یافت شده‌اند (Aruz et al. 2000, cat. nos. 93, 94; Jablonskij & Meščerjakov 2007). اشیاء «هخامنشی» در این ناحیه را به سختی بتوان شاهد وجود کنترل هخامنشیان در این ناحیه به حساب آورد.

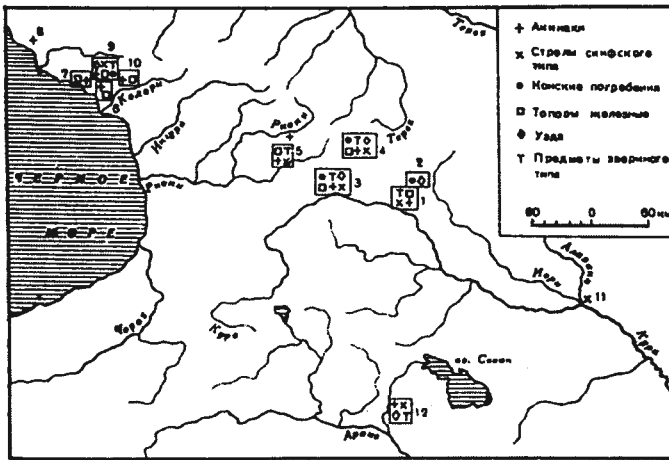
با در نظر گرفتن آیین‌های تدفینی و نیز کالاهای تدفینی این گورهای خاص در گرجستان، تأثیر بادیه‌نشینان اوراسیایی به وضوح تصدیق می‌شود. اما چگونه می‌توانیم تأثیرات این بادیه‌نشینان را تفسیر کنیم؟

1. Kazbegi
2. Krestovy
3. Pichvnari
4. Nartan
5. Wolga
6. Filipovka



هرودوت (۱.۱۰۶) به دشمنی هوخستره با سکاها، بادیه‌نشینان اوراسیایی اشاره می‌کند: مادها آن‌ها را مست کردند و به قتل رساندند. به نظر من گروه‌هایی از بادیه‌نشینان بر جای ماندند، سکنان گزیدند و خود را وفق دادند. واضح است که آن‌ها مناطقی مانند ماوراء قفقاز را که می‌شناختند، ترجیح دادند.

ترکیبی از نقشه‌تدفین‌های مجلل در ماوراء قفقاز (شکل ۲) با نقشه‌ای از مواد سکایی مربوط به قرن هفتم تا ششم ق.م (سلاح‌ها، تدفین‌های اسب، یراق اسب و اشیاء مختلفی به شکل حیوانات به سبک سکایی) (شکل ۷) نشان می‌دهد که تدفین‌های مجلل مربوط به قرن پنجم تا سوم ق.م تقریباً در سراسر همان ناحیه قدیمی تر پخش شده‌اند.



شکل ۷ یافته‌های سکایی از قرن هفتم تا ششم ق.م (Pogrebova 1981, 45). (۱) سامتاوور؛ (۲) سیکاموری؛ (۳) دووانلی؛ (۴) تلی؛ (۵) برلی؛ (۶) کلخیدا؛ (۷) کولانورخوا؛ (۸) گوادیکو؛ (۹) کراسنی مایک؛ (۱۰) مینگچاور؛ (۱۱) تیسبانی.

در جمع‌بندی، نتایج مختلفی از این بحث به دست می‌آید. با وجود این واقعیت که هیچ مرز مستقیمی میان منطقه گرجستان امروزی و پارس مرکزی (ارمنستان و آذربایجان امروزی آن‌ها را از هم جدا می‌کردند) وجود نداشته است، شواهدی از تدفین‌ها داریم که تأییدی بر نوعی ارتباط فرهنگی با امپراتوری پارسیان است. با این حال، آن‌ها مشخصات این ارتباطات را نشان نمی‌دهند - آیا رابطه دوستانه بود (در این صورت از طریق تجارت، مبادله هدایا یا پرداخت مالیات وارد می‌شدند) یا خصومت‌آمیز (شاید محتویات گورها حاصل غارت در زمان حمله یا دفاع بوده است).

با این حال، نوع تدفین‌ها و آیین‌های تدفینی آشکارا متأثر از بادیه‌نشینان اوراسیایی (یعنی

مردمی از منطقه ولگا، قفقاز شمالی یا سبیری) بوده است. از آنجا که بادیه‌نشینان اورسیایی بخشی از گروه زبان‌های (و قومی؟) شمالی ایران بودند، بیشتر کالاهای تدفینی مانند ظروف نوشیدنی (ریتون‌ها) و فنجان‌های فلزی بین بادیه‌نشینان و دیگر ایرانیان، مانند مادها و پارس‌ها، رایج بود. باید اشاره آریستوفانس را به یاد بیاوریم که از شراب شیرین و شراب بدون آب در سرزمین پارس‌ها صحبت می‌کند. هرودوت نیز مراسم مشابهی را در بین سکاها شرح می‌دهد (۶.۸۴).

تنها اشیائی که مشخصاً ریشهٔ پارسی دارند، بدون هیچ نوع مشابهی در قبور بادیه‌نشینان، مدالیون‌های «اهورامزدا» (مهاراسب‌ها)<sup>۱</sup>، از سایرخهٔ ۸ هستند (Nadiradze 1990, pl. 5. 3). البته این اشیاء باید هدایایی از سرزمین پارس به گرجستان در نظر گرفته شوند تا شاهدی بر حضور سیاسی پارسیان در ماوراء قفقاز غربی<sup>۲</sup>.

این شواهد بر چه چیز دلالت دارند؟ آیا پارس‌ها واقعاً در گرجستان حضور داشتند یا فقط یک ارتباط ساده بود، یا فقط سطحی از اثرگذاری قابل تشخیص است؟

۱. شواهد نوشتاری/کتیبه‌ای: هیچ شاهدهی از کتیبه‌های پارسیان آنچنان که در دیگر مکان‌های خارج از سرزمین مرکزی پارس‌ها یافت شده است، در گرجستان وجود ندارد. فقط شش مهر استوانه‌ای از دورهٔ هخامنشی در گرجستان کشف شده است که البته این مهرها در گورهای که مربوط به قرون چهارم تا اول ق.م یافت شده‌اند (Dzhavakhishvili 2007, 118, 126). از طرف دیگر، هرودوت به «سکا‌های رود فاسیس»<sup>۳</sup> (ریونی<sup>۴</sup> امروزی) اشاره کرده است (۶.۸۴).  
۲. سختی تفسیر اسناد اسمی: چرا که بادیه‌نشینان اوراسیایی بخشی از شاخهٔ قومی/زبانی مشترک با پارس‌ها بودند.

۳. سکه‌ها: فقط یک یافتهٔ سیکل<sup>۵</sup> هخامنشی در گرجستان وجود دارد، که در سال ۱۸۵۶ در ناحیهٔ سورامی<sup>۶</sup> (گرجستان مرکزی) همراه با تعدادی سکهٔ محلی، کلخیدکی<sup>۷</sup> پیدا شد

1. Horse harness

۲. در اینجا نظر نویسنده اندکی مغرضانه به نظر می‌رسد؛ برای اطلاعات بیشتر در مورد حضور سیاسی هخامنشیان در قفقاز رجوع کنید به:

ویسی، مهسا؛ هژبری نوبری، علیرضا؛ موسوی کوهر، سید مهدی و نیستانی، جواد (۱۳۹۳)، «جایگاه تاریخی جوامع ارمنستان، گرجستان و آذربایجان (قفقاز جنوبی) در دستگاه اداری هخامنشیان»، *جامعه‌شناسی تاریخی*، دورهٔ ۶، شمارهٔ ۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۳ - م.

3. Phasis  
4. Rioni  
5. Sikel  
6. Surami

۷. Kolchidki: سکه‌های نقرهٔ کلخی - م.

- (Golenko 1957, 296). از طرف دیگر، تعداد زیادی درخما از سینوپ (قرن چهارم ق.م) و تعداد اندکی کیزیکوی<sup>۱</sup> نیز (قرن ششم تا پنجم ق.م) پیدا شده‌اند (Golenko 1957, 296-297).
۴. معماری: شواهدی از استفاده از آجر گلی - مواد ساختمانی رایج در خاور نزدیک - در گرجستان در دوره هلنی وجود دارند. برای اثبات وجود یک کاخ هخامنشی در گامباتی (جنوب شرق گرجستان) - به نظر من - شواهد بسیار اندکی داریم.<sup>(۲)</sup>
۵. رسوم تدفینی: به جز تعداد اندکی کالاهای تدفینی، آنچه از رسوم تدفینی و انواع تدفین در گورهای مجلل ماوراء قفقاز دیده می‌شود، مشابه چیزی است که در یافته‌های باستان‌شناسی بادیه‌نشینان اوراسیایی یافت شده است. تا زمانی که تدفین‌های قابل مقایسه‌ای در مرزهای ایران امروز یافت نشود، شواهدی بر تأثیرات قوی پارسیان وجود ندارد.

### یادداشت‌ها

۱. برای تعریف کلخیس نگاه کنید به: Bill 2003, 37-38.

۲. ف. کناثوس (۲۰۰۴، ۲۰۵) «کاخ» گامباتی را بر اساس مواد سرامیکی به «اواخر قرن پنجم و اوایل قرن چهارم ق.م» تاریخ‌گذاری کرده، اگرچه هنوز روی سفال‌های مربوط به نیمه دوم هزاره اول ق.م در گرجستان تحقیقات اندکی انجام شده است. همچنین ن. لودویگ<sup>۱</sup> (۲۰۰۵، ۲۱۵) در تحلیل مواد سفالی شرق گرجستان نشان می‌دهد که قرون پنجم و چهارم ق.م فقط با یک سایت باستان‌شناختی - گامباتی نشان داده می‌شود.

### کتاب‌شناسی

- Anisimova, L., G.L. Bonora, C. Franchi, L.M. Karavaeva & W.V. Plakhov (eds.) 2005. *I tesori della steppa di Astrakhan*. Milan.
- Aruz, J., A. Farkas, A. Aleksceev & E. Korolkova (eds.) 2000. *The Golden Deer of Eurasia. Scythian and Sarmatian Treasures from the Russian Steppes*. New York.
- BatčaeV, V.M. 1985. Drevnosti predskifskogo i skifskogo periodov, in: *Archeologičeskie issledovanija na novostrojkach Kabardino-Balkarii v 1972-1979gg.* 2. Nal'čik, 7-115.
- Bill, A. 2003. *Studien zu den Grabern des 6.-1. Jahrhunderts v. Chr. in Georgien unter besonderer Berücksichtigung der Beziehungen zu den Steppenvolkern* (Universitätsforschungen zur prahistorischen Archäologie 96). Bonn.
- Chalilov, Dž.A. 1971. Archeologičeskie nachodki skifskogo oblika i vopros o skifskom carstve na territorii Azerbajdzana, in: *Problemy skifskoj archeologii* (Materialy i issledovanija po archeologii SSSR 177). Moscow, 183-187.
- Čugunov, K.V., H. Parzinger & A. Nagler 2007. Der Furstenkurgan Aržan, in: Menghin et al. (eds.) 2007, 69-82.
- Curtis, J. 2005a. The archaeology of the Achaemenid period, in: Curtis & Tallis (eds.) 2005, 30-49.

۱. Kyzikoi: نوعی از سکه‌های یونانی که متعلق به شهر میسیا در آسیای صغیر بودند - م.